

## مقدمه

در دایره هستی بی نیازی راه ندارد. فلسفه می‌گوید: امکان، مساوی با نیاز است؛ یعنی نیاز، از ممکنات جداشدنی نیست. ممکنات نخست محتاج به اصل وجودند و پس از آن، نیازهای فراوان دیگری دارند؛ اما درجه نیازهای موجودات متفاوت است: برخی نیازها به گونه‌ای است که موجودات بدون آنها قادر به ادامه حیات نیستند. برخی دیگر نیازهایی است که بدون آن قادر به ادامه حیات‌اند، ولی نبود آنها راه رشدشان را می‌بندد. انسان یکی از ممکنات است و سراپا نقص و نیاز. نیازمندترین انسان‌ها کودکانند که به تنهایی حتی قادر به تغذیه خود نیستند. نیازهای مادی کودکان نیازهایی است که برای والدین و کسانی که با آنان سروکار دارند روشن و معلوم است. از این‌رو، والدین در رفع این نیاز کودکان کوشش بیشتری دارند. اما نیازهای انسان، به‌ویژه کودکان، تنها نیازهای مادی نیست. نیازهای مادی تنها بخشی از نیاز جسمی کودک است. نیازهای روحی، روانی و معنوی دیگری نیز برای انسان‌ها، به‌ویژه کودکان، وجود دارد که از نیازهای مادی بااهمیت‌تر است، گرچه رتبه آنها از نیازهای مادی پایین‌تر است؛ زیرا اگر برخی نیازهای معنوی و روحی تأمین نشود، حتی در رشد جسمی کودکان نیز اختلال می‌کند. اما این نیازها چون مادی و جسمی نیست، برای همگان معلوم و محسوس نیست؛ از این‌رو برخی والدین به این بخش از نیازهای کودکان توجهی ندارند، یا کمتر به آن توجه می‌کنند. در این مبحث برآنیم تا برخی از این نیازها را که تأمین آنها زمینه‌ساز تربیت صحیح فرزندان است با عنوان روش‌های زمینه‌ساز پس از تولد، در سیره معصومان علیهم‌السلام بررسی کنیم. یادآور می‌شویم که این روش‌ها علاوه بر نقش زمینه‌سازی در تربیت تا حدی نقش تربیتی مستقیم نیز دارند.

## ۱. روش محبت

بی شک یکی از اساسی ترین نیازهای انسان پس از نیازهای زیستی (آب و غذا و...) نیاز به محبت است؛ به گونه‌ای که اگر این نیاز انسان برآورده شود، تا حد بسیاری نسبت به نیازهای زیستی نیز مقاومت کرده، آن را تحت تأثیر خود قرار خواهد داد. نیاز به محبت حتی در برخی حیوانات نیز مشاهده می‌شود؛ هر چند این نیاز در انسان شدید و در کودک شدیدتر است.

از آنجا که نخستین سرپرست کودک خانواده است، لازم است خانواده، به ویژه والدین، به این نیاز کودک توجه ویژه داشته باشند و بدانند پاسخگویی صحیح به این نیاز کودک، اساس و پایه تربیت او را تشکیل می‌دهد؛ زیرا ارضای این نیاز در کودک، موجب آرامش روانی، امنیت خاطر، اعتماد به نفس، اعتماد به والدین و حتی سلامت جسمی می‌شود، و ارضا نشدن آن نیز باعث فروپاشی آرامش روحی و روانی، بی‌اعتمادی به خود و دیگران، احساس عجز و حقارت، بیماری‌های جسمی و روانی متعدد و انحرافات اجتماعی بسیاری خواهد شد. بر این اساس، این نیاز تربیتی را باید در طول دوران تربیت در نظر داشت و آن را به عنوان راهنمای عمل، سرلوحه عمل تربیتی قرار داد.

سیره عملی و احادیث پیشوایان معصوم علیهم‌السلام نشان‌دهنده توجه ویژه مکتب تربیتی اسلام به این نیاز اساسی است. پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم به فرزندان خویش، فاطمه علیها‌السلام و ابراهیم، نواده‌ها، کودکان اصحاب و مسلمانان و حتی کودکان غیر مسلمان محبت می‌کرد و دیگران را نیز به محبت فرزندان سفارش می‌نمود. ابن عباس می‌گوید:

عایشه نزد رسول خدا رفت در حالی که پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم فاطمه علیها‌السلام را می‌بوسید. عایشه گفت: ای رسول خدا، آیا او را دوست می‌دارید؟ پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم فرمود: آگاه باش! به خدا سوگند اگر تو به مقدار دوستی من نسبت به او آگاه بودی، بر محبت خود به او می‌افزودی (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۴۳، ص ۵).

امام باقر علیه‌السلام از امام حسین علیه‌السلام نقل می‌کند که فرمود:

من و برادرم نزد رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم رفتیم. پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم مرا بر زانوی چپ و برادرم حسن را بر زانوی راست خویش نشاند. سپس ما را بوسید و فرمود: پدرم به فدای دو فرزندی باد که امام‌اند (همان، ج ۳۶، ص ۲۵۵).

ابوهریره می‌گوید:

رأیت النبی صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم یمض لعاب الحسن والحسین و هو علی المنبر كما یمض الرجل

الثمرة (همان، ج ۴۳، ص ۲۸۴)؛ پیامبر ﷺ را بر منبر دیدم مانند کسی که میوه را می‌مکد، لب‌های حسن و حسین ﷺ را می‌مکید.  
همچنین روزی پیامبر ﷺ حسن و حسین ﷺ را می‌بوسید. أفرع بن حابس گفت: من ده فرزند دارم که هیچ‌کدام را نبوسیده‌ام. پیامبر ﷺ فرمود: چه کنم که خدا رحمت را از قلب تو برده است (طبرسی، ۱۴۱۲، ص ۲۳۱).

سیره و روش فاطمه زهرا ﷺ و ائمه اطهار ﷺ در برخورد با فرزندان نیز، حاکی از اهمیت محبت به فرزندان است. حضرت فاطمه ﷺ با شعر خواندن برای فرزندان خود و رقصاندن آنان، به آنان مهر می‌ورزید. در نقلی آمده است:

و كانت فاطمة ﷺ ترقص إبنها حسناً ﷺ و تقول:

واخلع عن الحق رَسَن

أشبه أباك يا حسن

و لا توال ذا الاحن

و اعبد الهاً ذامِنن

و قالت للحسين ﷺ:

لست شبيهاً بعلي

أنت شبيبه بأبي

(مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۴۳، ص ۲۸۶)

حضرت فاطمه ﷺ فرزندش حسن ﷺ را می‌رقصاند و می‌خواند: ای حسن، مانند پدرت باش، حق را صریح بیان کن و خدای مَنان را عبادت کن و با کینه‌توز دوستی مکن. و برای امام حسین ﷺ می‌خواند: تو شبیه پدرم هستی و شبیه به علی نیستی.

علی ﷺ نیز به فرزندان خویش محبت می‌کرد. در مکارم الاخلاق آمده است که علی ﷺ در حضور یکی از دخترانش، یکی از پسران خویش را بوسید. دختر پرسید: پدرجان آیا او را دوست می‌داری؟ حضرت فرمود: آری. دختر عرض کرد: گمان می‌کردم که کسی جز خدا را دوست نمی‌داری! حضرت گریست و سپس فرمود: محبت، مخصوص خداست و شفقت برای فرزندان است (نوری، ۱۴۰۸، ج ۱۵، ص ۱۷۱).

البته باید توجه داشت که حُب، هم به معنای دوست داشتن است و هم به معنای دلدادگی. حب به معنای دوم، در واقع پیروی و تبعیت محض را نیز به دنبال خواهد داشت. شاید مراد امام، در این روایت، از محبتی که مخصوص خداست، دلدادگی باشد نه دوست داشتن؛ ولی شفقت به معنای دلسوزی و مهربانی است. پس دلسوزی و مهربانی - که در مقایسه با دلدادگی نوع ضعیفی از محبت است - برای کودک است و دلدادگی که مرتبه عالی محبت و به دنبال آن اطاعت محض است، مخصوص خداست.

از مجموع سیره‌های تربیتی یاد شده به وضوح اصل محبت و مهر ورزیدن به کودکان استنباط می‌شود. درباره ابراز دوستی رسول گرامی اسلام به حضرت فاطمه علیها السلام و امام حسن و امام حسین علیهما السلام ممکن است این سؤال مطرح شود که آیا این‌گونه رفتار پیامبر صلی الله علیه و آله، ناظر به اصل تربیتی «محبت‌ورزی به کودک به طور عام» است یا این سیره‌ها و اظهار محبت‌ها در مقام هدایت مردم به امامت آنها و فراخواندن مردم به اصل محبت اهل بیت علیهم السلام بوده است؟ در پاسخ می‌توان گفت در این سیره‌ها سه احتمال وجود دارد:

احتمال اول اینکه، این سیره‌ها، ناظر به همان اصل تربیتی عام و وظیفه کلی پدر و مربی است و چیزی بیش از این را نمی‌رساند.

احتمال دوم اینکه، این سیره‌ها، تنها در صدد هدایت امت است و بر شأن و منزلت الهی ائمه علیهم السلام و اهل بیت علیهم السلام تأکید می‌کند.

احتمال سوم، که به نظر متقن‌تر می‌رسد، آن است که با ملاحظه سیره‌های دیگری از پیامبر صلی الله علیه و آله و ائمه علیهم السلام و روایات آنها بین دو احتمال پیشین تعارض و تنافی وجود ندارد. اصل این‌گونه رفتارها از رسول خدا صلی الله علیه و آله به نوعی ادای وظیفه عمومی به کودک، فرزند و نواده بوده است، اما تکرار و تأکید بر اظهار محبت به فاطمه علیها السلام، حسن و حسین علیهما السلام نزد دیگران برای نشان دادن راه هدایت امت و راهنمایی مردم به محبت و علاقه به اهل بیت علیهم السلام بوده است.

در اینجا برای اثبات احتمال سوم، بخش دیگری از سیره‌های پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله را که نشانه محبت آن حضرت به دیگر فرزندان خود و فرزندان اصحاب و گویای وظیفه عمومی والدین در محبت به فرزند است، بررسی می‌کنیم. همچنین برای تأکید بر عمومی بودن این وظیفه و مختص نبودن آن به ارشاد و هدایت امت، بخشی از احادیث و سفارش‌های پیامبر صلی الله علیه و آله و ائمه علیهم السلام را که در آنها، بر اهمیت محبت به فرزندان تأکید شده است و حتی محبت به آنها را عبادت می‌داند، بیان می‌کنیم:

اسامه می‌گوید:

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله مرا بر زانوی خود می‌نشاند و حسن علیه السلام را بر زانوی دیگر خود، و ما را به هم می‌فشرد و می‌فرمود: خدایا، بر این دو رحم کن که من آنها را مورد ترحم قرار دادم (بخاری، ۱۴۰۱، ج ۷، ص ۷۶).

مالک نیز می‌گوید:

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به دیدار انصار می‌رفت و بر کودکان آنها سلام می‌کرد و دست بر سر آنها می‌کشید و برای آنها دعا می‌کرد (صالحی، ۱۴۱۴، ج ۹، ص ۳۷۰).

همچنین روایت است که پیامبر ﷺ هر روز صبح بر سر فرزندان و نواده‌های خویش دست محبت می‌کشید (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۱۰۴، ص ۹۹).

بنابراین، محبت پیامبر ﷺ تنها اختصاص به فرزندان معصوم خود، فاطمه علیها السلام و حسنین علیهم السلام نداشته، تا بگوییم تنها برای هدایت امت و بیان شأن و منزلت آنها بوده است، بلکه این محبت عام و دیگر فرزندان و نواده‌های خود و کودکان اصحاب را نیز دربر می‌گرفته است؛ گرچه بخشی از این محبت‌ها یا کیفیت و شدت ابراز آنها در انظار مردم، ممکن است برای هدایت و ارشاد امت بوده باشد.

روایاتی از معصومان علیهم السلام که به محبت به کودکان و فرزندان دستور می‌دهد نیز شاهد دیگری بر این مدعاست. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرمود:

فرزندان خود را دوست بدارید و به آنها ترحم کنید (طبرسی، ۱۴۱۲، ص ۲۳۱).  
همچنین می‌فرمود:

فرزندان خود را ببوسید که برای هر بوسه درجه‌ای در بهشت به شما خواهند داد که فاصله هر درجه پانصد سال خواهد بود (همان‌جا).

و نیز فرمود:  
نگاه محبت‌آمیز پدر به صورت فرزند عبادت است (نوری، ۱۴۰۸، ج ۱۵، ص ۱۷۰).

بنابراین، با در نظر گرفتن مجموع سیره‌ها و روایات معصومان علیهم السلام چنین برمی‌آید که محبت به کودکان و فرزندان سیره آنان بوده و این محبت اختصاص به فرزندان معصوم آنها نیز نداشته است. اما چرا پیامبر صلی الله علیه و آله و ائمه علیهم السلام تا این اندازه به فرزندان محبت می‌کردند و دیگران را نیز به محبت به فرزندان سفارش می‌نمودند؟ آیا این محبت‌ها، تنها به دلیل عشقی است که پدر و مادر به فرزندان دارند یا دلیل دیگری نیز در کار است؟ اگر تنها عشق والدینی بود، چگونه امر کردن به آن معنا داشت؟

در پاسخ - چنان که پیشتر نیز بیان شد - می‌توان گفت نیاز به محبت یکی از نیازهای اساسی انسان است. انسان موجودی اجتماعی است و به صورت فردی نه تنها با توجه به نیازهای زیستی، بلکه با توجه به نیازهای روانی مثل نیاز به محبت کردن و مورد محبت واقع شدن نیز، قادر به ادامه حیات - دست‌کم به گونه‌ای نسبتاً مطلوب - نخواهد بود؛ زیرا فقدان محبت و حتی کمبود محبت، علاوه بر اینکه مانع رشد و پیشرفت انسان می‌شود، عوارض زینبار روحی، روانی و حتی جسمی نیز به دنبال خواهد داشت. از سوی دیگر محبت کافی به کودک

موجب رشد سالم جسمی، روحی و روانی فرزند شده و قابلیت‌های بسیاری را در کودک ایجاد خواهد کرد. آثاری که محبت کافی به کودک می‌تواند در بر داشته باشد، بدین شرح است:

۱. رفع و ارضای نیاز طبیعی کودک: محبت به کودک علاوه بر اینکه او را از عوارض ناشی

از ارضا نشدن آن مصون می‌دارد، او را در حالت اعتدال روحی - روانی قرار خواهد داد.

۲. اعتماد به نفس: از دیگر آثار محبت به کودک، و از عوامل موفقیت فرد در زندگی فردی و اجتماعی اعتماد به نفس است؛ زیرا با محبت به کودک، وی احساس ارزشمند بودن می‌کند. در مقابل، اگر به او محبت نشود، گرچه در زندگی موفق هم باشد، احساس بی‌ارزشی می‌کند و به خود و دیگران بی‌اعتماد خواهد شد.

۳. اعتماد به دیگران: با محبت به کودک می‌توان علاقه او را به محبت‌کننده جلب کرد. در نتیجه، کودک به محبت‌کننده به خود، اعتماد و اطمینان می‌یابد و از او حرف‌شنوی دارد و از این طریق زمینه تربیت‌های بعدی فراهم خواهد شد؛ زیرا اصولاً انسان‌ها، به‌ویژه کودکان، سر در گرو محبت دارند و محبت‌کننده به خود را دوست دارند و مطیع فرمان او هستند. امیر مؤمنان علی علیه السلام در این زمینه می‌فرماید:

قلوب الرجال وحشية فمن تألفها أقبلت عليه (همان، ج ۸، ص ۵۱۰)؛ قلب‌های انسان‌ها وحشی است؛ هر کس به آنها محبت کند به او روی خواهند آورد.

۴. یادگیری محبت به دیگران: کودک، از این طریق شیوه محبت به دیگران را یاد می‌گیرد. کودکی که مورد محبت واقع نشود، علاوه بر اینکه دچار اختلالات جسمی، روحی و روانی خواهد شد، در یادگیری محبت نیز دچار مشکل می‌شود و در آینده در محبت به فرزندان خود و دیگران نیز ناتوان خواهد بود.

۵. با محبت به کودک، می‌توان جلوی بسیاری از انحرافات او را گرفت؛ زیرا کمبود محبت غالباً یکی از عوامل بسیار قوی‌ای است که اطفال و نوجوانان را به سوی بزهکاری سوق می‌دهد.

۶. علاوه بر اینها، اصولاً نقش محبت در تربیت، نقشی کلیدی است. از مهم‌ترین امور در تربیت، ایجاد ارتباط بین مربی و متربی است و بهترین نوع رابطه، رابطه‌ای است که براساس محبت باشد؛ زیرا چنین رابطه‌ای، رابطه طبیعی است و رابطه براساس زور، خشونت و هر رابطه دیگری غیر طبیعی خواهد بود.

بنابراین، زبان ارتباط با انسان‌ها، به‌ویژه با کودکان، زبان محبت است و با خشونت یا حتی بی‌محبتی نمی‌توان کسی را تربیت کرد؛ زیرا برای تربیت‌پذیری، متربی باید از مربی حرف‌شنوی داشته باشد و این حرف‌شنوی با محبت ایجاد می‌شود. امیرمؤمنان علی علیه السلام در این‌باره در وصیت به فرزندش می‌فرماید:

و اعلم ای بُنی اُنه من لانت کلمته وجبت محبته و طبعی اُن نجد کل محبوب مسموع الکلام (ادیب، ۱۳۶۲، ص ۲۹۰)؛ فرزندم، بدان کسی که سخنش نرم است، باید او را دوست داشت و طبعی است که هر محبوبی کلامش گوش‌کردنی است.

سیره معصومان علیهم السلام در محبت به کودکان یتیم و سفارش مؤکد آنها به این امر، نیز می‌تواند گواه دیگری بر نقش تربیتی محبت به کودک باشد. در اینجا برای روشن شدن مطلب تنها به یک داستان از پیامبر صلی الله علیه و آله اکتفا می‌کنیم:

ابی اوفی می‌گوید:

روزی نزد پیامبر صلی الله علیه و آله نشسته بودیم که نوجوانی یتیم نزد آن حضرت آمد و گفت: نوجوانی یتیم هستم؛ خواهری یتیم دارم و مادرم تنگدست و فقیر است؛ از چیزهایی که خدا به تو عنایت کرده مرا اطعام کن؛ خدای تعالی از آنچه نزد اوست به تو عطا کند تا خشنود گردی. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: چه نیکو سخن گفتی. سپس به بلال فرمود: از آنچه داریم مقداری بیاور. بلال نیز ۲۱ دانه خرما آورد و به او داد و گفت: هفت دانه برای خودت، هفت دانه برای خواهرت و هفت دانه هم برای مادرت. نوجوان با خوشحالی به طرف منزل حرکت کرد. در این هنگام، معاذ از جا برخاست و دست نوازش و محبت بر سر نوجوان یتیم کشید و با سخنانی محبت‌آمیز وی را تسلی داد. پیامبر صلی الله علیه و آله که این رفتار معاذ را دید، به او فرمود: معاذ، کار تو را دیدم. معاذ گفت: به او ترحم کردم. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: بدان که هر کس یتیمی را خوب سرپرستی کند و دست نوازش بر سر او بکشد، خداوند برای هر تار مویی که از زیر دستش می‌گذرد پاداش نیکویی به او می‌دهد و گناهی از گناهان او را محو می‌کند و بر درجه و مقام او می‌افزاید (طبرسی، ۱۴۰۸ ب، ج ۱۰، ص ۷۶۷).

روشن است که مراد پیامبر صلی الله علیه و آله بیش از رسیدن به وضع معیشتی یتیمان، رسیدگی به وضع روحی-روانی و محبت کردن به آنهاست و بدین‌گونه است که معاذ را به سبب محبت به این یتیم تشویق کرد و از ثواب این کار نزد خدا برای او سخن گفت. اینها همه بدین سبب است که یتیم، پدر یا مادری ندارد که به او محبت کند؛ از این‌رو اسلام به سایر مسلمانان دستور

می دهد علاوه بر اینکه حاجت و نیاز یتیمان را برآورده کنند، محبت به آنها را نیز فراموش نکنند، زیرا آنها به محبت هم نیازمندند. علی علیه السلام در وصیت خود به فرزندانش می فرماید: درباره یتیمان، خدا را در نظر بگیرید و مواظب باشید گرسنه نمانند و روحیه آنها در برابر شما تضعیف نگردد (نهج البلاغه، [بی تا]، (الف)، ج ۳، ص ۷۷).

### نکاتی درباره محبت به کودک

#### ۱-۱. ابراز محبت

یکی از نکات مهم در مسئله محبت به کودکان این است که تنها به محبت درونی اکتفا نکنیم؛ زیرا محبت وقتی مؤثر و مفید خواهد بود که آن را ابراز و کودک را از محبت خود به او آگاه سازیم و گرنه اصل محبت داشتن تنها برای محبت کننده می تواند مفید باشد، نه برای محبت شونده.

ابراز محبت، نکته ای است که ائمه علیهم السلام اصحاب خود را به آن توجه داده اند. یحیی بن ابراهیم از پدرانش نقل می کند:

مردی از مسجد می گذشت و امام باقر علیه السلام نیز نشسته بود. یکی از اصحاب عرض کرد: به خدا من این مرد را دوست می دارم. امام باقر علیه السلام فرمود: برخیز و او را از این محبت خود آگاه کن؛ زیرا این کار موجب بقای دوستی می شود و برای سازگاری، بهتر است (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۷۴، ص ۱۸۱).

همچنین امام کاظم علیه السلام از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت می کند که فرمود:

إذا أحب أحدكم أخاه فليعلمه فإنه أصلح لذات بينكم (همان، ص ۱۸۲)؛ هرگاه یکی از شما برادرش را دوست داشت، این دوستی را به اطلاع او برساند که این کار برای دوستی و رابطه بین شما بهتر است.

گرچه این سیره در مورد ابراز محبت به بزرگسال است، ولی روایت عام است و خردسال را نیز در بر می گیرد. علاوه بر این، وقتی به بزرگسال محبت کردن و آگاه کردن وی از این محبت، لازم و در پایداری و دوام محبت مؤثر است، ابراز آن به کودک به طریق اولی لازم خواهد بود؛ زیرا بزرگسال ممکن است بتواند با شواهد و قرائنی این محبت را درک کند، ولی کودکان جز از طریق ابراز محبت، قادر به درک وجود محبت در بزرگسالان نسبت به خود نخواهند بود. از این رو معصومان علیهم السلام به شیوه های مختلف، محبت خویش را به کودکان ابراز می کردند که در بخش شیوه های محبت به کودکان به آن اشاره خواهیم کرد.



## ۲-۱. اعتدال در محبت

اصولاً خروج از حالت اعتدال در هر کاری ناپسند است. ضرر افراط و تفریط در هر کاری از نفع آن - اگر نفعی داشته باشد - بیشتر خواهد بود. در اسلام نیز افراط و تفریط در کارهای ناپسند و از ویژگی‌های جاهل دانسته شده است. علی علیه السلام می‌فرماید:

لا تری الجاهل إما مفرطاً او مفرطاً (نهج البلاغه، [بی‌تا]، [الف]، ج ۴، ص ۱۵)؛ جاهل را نمی‌بینی مگر اینکه در کارش زیاده‌روی می‌کند یا از کارش کم می‌گذارد.

همچنین است محبت به کودک، که آثار منفی محبت بیش از حد به او، شاید از آثار منفی کمبود محبت بیشتر باشد. سلطه‌جویی و پرتوقعی کودک، نازپروردگی، ضعف روحی، زودرنجی و خودپسندی را می‌توان از آثار محبت بیش از حد به کودک دانست. امام صادق علیه السلام در این باره می‌فرماید:

شر الآباء من دعاه البرّ الی الافراط (یعقوبی، [بی‌تا]، ج ۲، ص ۳۲۰)؛ بدترین پدران، کسانی‌اند که نیکی به فرزندان، آنان را به ورطه افراط کشاند.

توجه به این نکته لازم است که صرف دوستی زیاد مشکلی ایجاد نمی‌کند، آنچه ناپسند و مضر است این است که دوستی و محبت زیاد به فرزندان باعث شود والدین آنچه به مصلحت خود و فرزندان‌شان نیست، انجام دهند و در واقع خود یا فرزندان خود را به ورطه گناه و خلاف اندازند. این مطلب، هم از کلام پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فهمیده می‌شود و هم از کلام امیر مؤمنان علی علیه السلام. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم به ابن مسعود می‌فرماید:

یا بن مسعود لا تحملن الشفقة علی أهلک و ولدک علی الدخول فی المعاصی والحرام (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۷۷، ص ۱۰۸)؛ ابن مسعود، [مواظب باش] محبت و دلسوزی به خانواده و فرزندان تو را به ورطه گناه و حرام نیندازد.

بنابراین، باید به این نکته توجه داشت که دوستی زیاد، به خودی خود ضرری ندارد، ولی چون معمولاً دوستی زیاد باعث چشم‌پوشی از حقایق و افتادن در وادی باطل می‌شود، مطلوب نیست و پرهیز از آن توصیه می‌شود. از این روست که امام علی علیه السلام می‌فرماید:

حب الشیء یمعی و یصم (صدوق، ۱۴۱۳، ج ۴، ص ۳۸۰)؛ دوستی هر چیزی انسان را [نسبت به آن] کور و کر می‌کند.

این زیان‌ها همه متوجه خود محب و دوستدار بود، اما افراط در محبت به کودک، علاوه بر زیان‌هایی که برای دوستدار دارد، آسیب‌هایی را نیز متوجه کودک می‌کند که بسا جبران‌ناپذیر خواهد بود. به برخی از این آسیب‌ها در صفحه قبل اشاره کردیم.

### ۳-۱. روش‌های ابراز محبت

چنان‌که از برخی سیره‌های پیشگفته برمی‌آید، معصومان علیهم‌السلام روش‌های متفاوتی را در ابراز محبت به کودکان و فرزندان خود به کار می‌بردند که برخی از آنها عبارت‌اند از: بیان محبت خود به آنها، بوسیدن، در بغل گرفتن و روی زانو نشاندن، سواری دادن، هدیه دادن به آنان، شوخی و بازی کردن با آنها، دست بر سر آنها کشیدن و حتی میوه تازه و نوبر را به آنها دادن و در کنار آنها خوابیدن (ر.ک: حسینی‌زاده، ۱۳۸۶، ج ۱، ص ۹۳-۹۴).

### ۲. روش تأمین امنیت

از دیگر روش‌هایی که معصومان علیهم‌السلام در این مرحله در تربیت فرزندان خود به کار می‌گرفتند روش تأمین امنیت برای فرزندان بوده است؛ زیرا امنیت از نیازهای اساسی هر انسانی به‌ویژه کودکان است؛ به‌طوری‌که فرزندان در ابراز آنچه در درون دارند و بروز استعداد و خلاقیت خود، نه تنها احساس ترس و نگرانی نکنند، بلکه احساس آزادی و آرامش نیز داشته باشند. زیرا احساس ترس و ناامنی در کودک، جرئت و جسارت و خلاقیت را از او سلب می‌کند. همچنین ترس و نگرانی از بازخواست و انتقاد والدین و مریبان باعث می‌شود که کودک دست به نوآوری و ابداع نزند و همواره احساسات و عواطف خود را سرکوب کند. این امر علاوه بر اینکه کودکان و نوجوانان را از ابتکار، نوآوری و خلاقیت باز می‌دارد، موجب عوارض و نابسامانی‌های روانی نیز در آنان می‌شود.

پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و ائمه معصومان علیهم‌السلام این امنیت خاطر را برای کودکان و نوجوانان و جوانان و حتی زیردستان خود فراهم می‌کردند؛ به‌گونه‌ای که به‌طور کلی زیردستان آنها آزادانه احساسات و عواطف خود را بیان می‌کردند. ائمه از اینکه زیردستان آنها درباره آنها چنین احساسی داشتند، خدا را شاکر بودند.

نیاز به امنیت از نیازهای اساسی انسان است، به‌ویژه در دوران کودکی و نوجوانی که انسان بیشتر وابسته به دیگران است و از خود استقلال چندانی ندارد. از این‌رو، والدین و کسانی که به امر تربیت اشتغال دارند باید سعی کنند، نه تنها موجب ترس و نگرانی کودکان نشوند، بلکه همواره تکیه‌گاه و پشتوانه‌ای برای امنیت آنها باشند؛ زیرا کودکان و نوجوانان همواره والدین و مریبان را تکیه‌گاه خود می‌دانند. این تکیه‌گاه بودن والدین، دارای دو لایه است: لایه زیرین، که تنها با حضور والدین تأمین می‌شود و کودک و نوجوان با وجود و حضور آنها احساس آرامش و امنیت می‌کنند و لایه رویین، که بر اثر برخورد صحیح

والدین با فرزندان حاصل می شود. معصومان علیهم السلام به هر دو جنبه این احساس امنیت توجه داشته اند. به این سیره از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله توجه کنید که بیانگر مرتبه اول از ایجاد امنیت برای فرزندان است:

زید بن حارثه غلامی بود که پیامبر صلی الله علیه و آله او را خرید. وی با آن حضرت زندگی می کرد، تا اینکه پیامبر صلی الله علیه و آله به رسالت مبعوث شد و او را دعوت به اسلام کرد. زید نیز اسلام آورد. وقتی این خبر به حارثه بن شراحیل کلبی، پدر زید، رسید به مکه آمد و به وسیله ابوطالب به پیامبر صلی الله علیه و آله پیغام داد: یا فرزندم را به من بفروش یا او را مجانی یا در برابر فدیة آزاد کن. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: زید آزاد است هر کجا که می خواهد برود. حارثه دست زید را گرفت و گفت: فرزندم، به حسب و شرف خود ملحق شو. زید گفت: من از رسول خدا جدا نمی شوم. حارثه گفت: آیا حسب و نسب خود را رها می کنی و برده قریش می شوی؟ زید دوباره گفت: من از رسول خدا جدا نمی شوم. حارثه ناراحت شد و قریش را شاهد گرفت که من از او برائت می جویم و او فرزند من نیست. در این هنگام پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «اشهدوا أن زیداً ابني أرثه و يرثني (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۲۲، ص ۲۱۵)؛ شاهد باشید که زید فرزند من است. من از او ارث می برم و او نیز از من ارث می برد».

در این سیره، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله همین که احساس کرد ممکن است زید، با این کار پدر احساس نداشتن تکیه گاه و ناامنی کند، بلافاصله خود را به عنوان پدر و تکیه گاه وی معرفی کرد تا زید همچون گذشته، با اطمینان کامل به زندگی بپردازد. گرچه در گذشته نیز پیامبر صلی الله علیه و آله در عمل به منزله پدری برای زید بود، ولی در ظاهر زید فرزند حارثه بود و وقتی حارثه زید را، هر چند به ظاهر، بی تکیه گاه کرد، پیامبر صلی الله علیه و آله این بی پناهی و بی تکیه گاهی ظاهری را نیز جبران نمود. از سوی دیگر، معصومان علیهم السلام به لایه روین امنیت که تأثیر اساسی و بیشتری در تربیت کودکان دارد - گرچه از نظر رتبه مؤخر است و ما آن را لایه روین نامیدیم - نیز توجه کامل داشته اند. این توجه در برخوردهای آنها با زبردستان خود کاملاً مشهود است؛ زیرا اگر چنین توجهی از سوی معصومان علیهم السلام نبود و این گونه امنیت را برای آنها فراهم نمی کردند، هرگز زبردستان نمی توانستند این گونه ابراز احساسات نمایند و آنچه در دل دارند بیان کنند. ایجاد این امنیت برای کودکان و زبردستان نیز از چند جهت مهم است:

۱. اصولاً انسان برای اینکه بتواند با دیگران و زبردستان رابطه مناسبی برقرار کند، لازم است چنین اطمینانی را به آنها بدهد که بتوانند حرف های خود را به راحتی مطرح کنند و کارهای خویش را با اطمینان و احساس آرامش انجام دهند.

۲. کودک و نوجوانی که چنین احساس امنیت و آرامشی داشته باشد به راحتی می‌تواند اعتقادات و اندیشه‌های خود را ابراز کند تا اگر والدین یا مربیان احیاناً نادرستی و اشتباهی در اندیشه و اعتقاد او می‌بینند، اصلاح کنند و اندیشه‌ها و عقاید صحیح او را تأیید کنند.

۳. این احساس به کودک و نوجوان اجازه ابتکار، خلاقیت و نوآوری می‌دهد. ترس و احساس ناامنی همواره سدّ و مانعی بر سر راه انسان است و او را وابسته و بی‌اراده بار خواهد آورد.

۴. ترس و ناامنی موجب فرو خوردن و واپس زدن اندیشه و ابتکار در انسان شده، بسا به عقده‌های روانی تبدیل شود و مشکلات بسیاری را برای انسان به بار آورد.

### ۳. روش تکریم و احترام

انسان، گل سرسبد موجودات است و اسلام به او حرمت نهاده است. این حرمت، صرف نظر از ویژگی‌های هر دسته و گروهی از انسان‌هاست. جنسیت، قومیت، نژاد، کوچکی و بزرگی و حتی ایمان و بی‌ایمانی نیز در آن دخالت ندارد. این حرمت و کرامتی است که خدا از بدو خلقت به انسان داده و در برابرش نیز مسئولیت خواسته است. قرآن کریم در این باره می‌فرماید:

وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ وَحَمَلْنَاهُمْ فِي الْوَجْدِ وَالْبَحْرِ وَرَزَقْنَاهُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ وَفَضَّلْنَاهُمْ عَلَى كَثِيرٍ مِمَّنْ خَلَقْنَا تَفْضِيلًا (اسراء، ۷۰)؛ و به راستی ما فرزندان آدم را گرامی داشتیم و آنها را در خشکی و دریا [بر مرکب‌ها] بر نشان‌دیم و از چیزهای پاکیزه به ایشان روزی دادیم و آنها را بر بسیاری از آفریده‌های خود برتری بخشیدیم.

حال این برتری انسان، به عقل و بار امانتی است که او بر دوش گرفته، یا خلیفه‌اللهی او و یا چیز دیگر، نکته‌ای است که در جای خود بحث مستقلی می‌طلبد، اما سخن این آیه آن است که انسان کرامت و حرمت دارد و این کرامت و حرمت اختصاص به فرد یا گروه خاصی ندارد؛ زیرا بنابر سخن علی علیه السلام در عهدنامه مالک اشتر، انسان‌ها یا برادر دینی یکدیگرند یا برادر خلقی (نهج البلاغه، [بی تا]، (الف)، ج ۳، ص ۸۴)؛ یعنی از یک پدر و مادر آفریده شده‌اند و در آفرینش همانندند. بنابراین، همان‌طور که قومیت، جنسیت و نژاد در این کرامت دخالتی ندارد، سن کم یا زیاد نیز دخالت ندارد و بدون در نظر گرفتن ملاک‌های ثانوی، کودک و بزرگسال با هم مساوی و از کرامت لازم برخوردارند و از این‌رو باید از احترام لازم نیز

برخوردار باشند. از این رو، در اسلام حتی جنینی که در رحم مادر است و هنوز به دنیا نیامده، از سهم الارث برخوردار است. اگر سقط شد، مانند دیگر انسان‌ها باید غسل داده، کفن و دفن شود و حتی اگر کسی باعث قتل او در رحم مادر شد، باید به ولی او دیه پردازد. پس از تولد نیز مالک می‌شود، حق پیدا می‌کند و با سایر افراد مساوی و از احترام لازم نیز برخوردار است. چنین نیست که بتوان او را نادیده انگاشت و با او برخوردی متفاوت از بزرگسالان داشت. این لازمه تساوی انسان‌ها در کرامت است. در عین حال، در اسلام برخی از انسان‌ها درجه برتری از کرامت را دارا هستند و برخی دیگر چنین درجه‌ای از کرامت را ندارند. قرآن کریم می‌فرماید:

إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتَقَىٰكُمْ (حجرات، ۱۳)؛ همانا گرامی‌ترین شما نزد خدا باتقواترین شماست.

با توجه به حصری که در آیه وجود دارد، تنها ملاک برتری و کرامت انسانی بر سایر انسان‌ها تقواست. اما کودکان هنوز اقتضای کسب تقوا را ندارند، پس دست‌کم در کرامت اولیه با بزرگسالان مساوی‌اند.

از سوی دیگر، کودکان بر فطرت الهی آفریده شده‌اند و این فطرت گرچه هنوز به فضائل مزین نشده، به خباثت نیز آلوده نیست، پس، از این حیث نیز دارای کرامت‌اند و شاید کرامتی بیش از بسیاری بزرگسالان؛ پس احترامی بیشتر می‌طلبند.

در سیره معصومان علیهم‌السلام تکریم و احترام کودکان به شیوه‌های مختلف صورت می‌گرفت؛ از جمله قیام و استقبال از فرزندان به هنگام ورود آنها به مجلس، سلام کردن به کودکان، با احترام صدا کردن کودکان، عیادت از کودکان مریض و از این قبیل که در اینجا به بیان برخی از این سیره‌ها می‌پردازیم.

پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم معمولاً به هنگام ورود افراد به مجلس به احترام آنها می‌ایستاد و برای آنها جا باز می‌کرد؛ اما در برابر فرزندان خویش، حسن و حسین علیهم‌السلام و فاطمه علیها‌السلام، علاوه بر آن، چند قدم به استقبال می‌رفت. در روایتی آمده است:

پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم نشسته بود. حسن و حسین علیهم‌السلام به طرف آن حضرت آمدند. پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم وقتی آنها را دید به احترام آنها ایستاد. چون به کندی حرکت می‌کردند، پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم به استقبال آنها رفت و آنها را بر دوش خود سوار کرد و فرمود: چه مرکب خوبی دارید و شما چه سواران خوبی هستید (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۴۳، ص ۲۸۵).

همچنین پیامبر ﷺ در برابر حضرت فاطمه علیها السلام نیز می ایستاد و او را بر جای خویش می نشاند.

و كانت إذا دخلت على النبي ﷺ قام إليها فقبلها فأجلسها في مجلسه (همان، ج ۳۷، ص ۷۱)؛ و هرگاه فاطمه علیها السلام نزد پیامبر ﷺ می آمد، پیامبر صلی الله علیه و آله به احترام او می ایستاد و او را می بوسید و در جای خویش می نشاند.

همچنین پیامبر ﷺ همیشه به کودکان سلام می کرد. روزی انس بن مالک به کودکانی برخورد و به آنها سلام کرد و گفت:

پیامبر صلی الله علیه و آله همیشه بر کودکان سلام می کرد (بخاری، ۱۴۰۱، ج ۷، ص ۱۳۱).

امام رضا علیه السلام نیز از پدران خود نقل می کند که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود:

خمس لا أدعهن حتى الممات... والتسليم على الصبيان ليكون سنة من بعدى (طباطبایی، ۱۳۷۵، ص ۴۲)؛ پنج چیز را تا هنگام مرگ ترک نخواهم کرد... و [از جمله] سلام کردن بر کودکان، تا این کار پس از من سنتی برای دیگران باشد.

همچنین پیامبر صلی الله علیه و آله برای گذشت از حقوق کودکان از آنها اجازه می خواست. سهل بن سعد ساعدی می گوید:

برای رسول خدا صلی الله علیه و آله شربتی آوردند. مقداری از آن را نوشید. در سمت راست او نوجوانی نشسته بود و در سمت چپ او ریش سفیدانی. پیامبر صلی الله علیه و آله [برای احترام به ریش سفیدان خواست شربت را به آنها بدهد؛ لذا از نوجوان اجازه خواست] و فرمود: آیا اجازه می دهی این شربت را به بزرگان بدهم؟ نوجوان گفت: نه، به خدا سهم خود را به هیچ کس نمی دهم. پیامبر صلی الله علیه و آله شربت را به دست او داد تا بنوشد (بخاری، ۱۴۰۱، ج ۳، ص ۱۳۹).

ائمہ علیهم السلام در زندگی خود به کودکان همانند بزرگسالان احترام می گذاشتند. ابن ابی الحدید نقل می کند:

روزی امام حسن علیه السلام از کنار کودکانی که سرگرم بازی بودند، می گذشت. کودکان در حالی که قطعه نانی در دست داشتند و می خوردند به امام حسن علیه السلام تعارف کردند و او را به

۱. ممکن است اشکال شود که نوجوان در اینجا حقی نداشت؛ زیرا پیامبر صلی الله علیه و آله می توانست از سمت چپ خود شروع کند و ابتدا شربت را به بزرگان بدهد. در پاسخ می گوئیم: در اسلام سمت راست از اهمیت خاصی برخوردار است، به طوری که قرآن بهشتیان را اصحاب یمنین و دوزخیان را اصحاب شمال نامیده است. همچنین رسم پیامبر صلی الله علیه و آله و بزرگان دین نیز بر این بوده است که سمت راست را مقدم می داشته اند. مثلاً مستحب است برای ورود به جایی از سمت راست شروع کنند و ابتدا افرادی که در سمت راست هستند وارد شوند.

خوردن نان دعوت کردند. امام دعوت آنها را پذیرفت و با آنها غذا خورد و سپس کودکان را به منزل خویش برد. به آنها غذا و پوشاک داد و فرمود: دعوت آنها از دعوت من ارزشمندتر بود؛ زیرا آنها هر آنچه داشتند به من دادند، ولی من بیش از آنچه به آنها دادم، دارم (ابن ابی الحدید، ۱۳۸۵، ج ۱۱، ص ۱۹۸).

در سیره‌های معصومان علیهم‌السلام موارد بسیاری مشاهده می‌شود که هنگام صحبت با فرزندان خویش از لفظ «یا بُنی» (فرزند عزیزم) استفاده می‌کردند. همان چیزی که لقمان نیز در سفارش‌های خود به فرزندش او را با آن لفظ خطاب می‌کرد، که موارد متعددی از آن در قرآن نیز آمده است.<sup>۱</sup>

امیرمؤمنان علی علیه‌السلام نیز در نامه خود به امام حسن علیه‌السلام می‌فرماید:

ای بُنی اَتی و إن لم عمّرت عمر من کان قبلی فقد نظرت فی أعمالهم... ای بنی إنَّ أحبَّ ما أنت آخذ به إلّی من وصیتی تقوی الله... ای بنی أكثر ذکر الموت و... (نهج البلاغه، [بی تا]، [الف]، ج ۳، ص ۴۱).

شرکت کردن در بازی کودکان نیز نوعی احترام است به کودکان و شغل آنها، که در واقع همان بازی است. پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم همواره با فرزندان خویش و حتی گاهی با کودکان اصحاب نیز بازی می‌کرد که در بخش بازی کودک، آنها را ذکر خواهیم کرد، ولی در اینجا برای نمونه سیره‌ای را ذکر می‌کنیم. جابر می‌گوید:

بر پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم وارد شدم در حالی که حسن و حسین علیهما‌السلام را بر پشت خود سوار کرده بود و چهار دست و پا راه می‌رفت و می‌فرمود: شتر شما چه شتر خوبی است و شما چه سواران خوبی هستید (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۴۳، ص ۲۸۵).

افزون بر آنچه گذشت، نکته دیگری در سیره معصومان علیهم‌السلام درباره تکریم و احترام کودکان مطرح است و آن اینکه معصومان علیهم‌السلام به کودکان و فرزندان خود شخصیت نیز می‌دادند که این مرتبه‌ای بالاتر از تکریم و احترام است. یعنی نگاه آنها به فرزندان و کودکان، نگاه به کودکانی نیست که روز خود را با سرگرمی و بازی به پایان می‌برند، بلکه آنها را افرادی باشخصیت و بافهم و آگاهی می‌دانستند که در آینده بزرگان قوم خود خواهند شد و این را به کودکان القا می‌کردند.

یکی دیگر از شیوه‌های شخصیت دادن ائمه به فرزندان خود، چنین بود که پاسخ برخی از مسائلی را که افراد از آنها سؤال می‌کردند، به فرزندان خود ارجاع می‌دادند؛ که این کار هم

۱. «وَإِذْ قَالَ لُقْمَانُ لِابْنِهِ، وَهُوَ يَعِظُهُ، يَا بُنَيَّ لَا تُشْرِكْ بِاللَّهِ...» (لقمان، ۱۳) و نیز ر.ک: آیات ۱۶ و ۱۷ همان سوره.

تمرینی برای کودک در شکوفایی استعداد اوست و هم معرفی کودک به دیگران. در مواردی نیز ائمه علیهم‌السلام در حضور دیگران از فرزندان خود سؤال می‌کردند و وقتی پاسخ می‌شنیدند به دیگران می‌گفتند: این‌گونه فرزندان خود را تربیت کنید. ابی‌السرمد می‌گوید:

روزی امیرمؤمنان علیه‌السلام از فرزندش حضرت حسن علیه‌السلام پرسید: عقل چیست؟ وی پاسخ داد و همین‌طور چندین سؤال از وی پرسید و پاسخ شنید. سپس از حضرت حسین علیه‌السلام نیز چندین سؤال پرسید و پاسخ شنید. سپس امام علیه‌السلام خطاب به حارث اعور فرمود: ای حارث، این احکام را به اولاد خود بیاموزید؛ زیرا موجب زیادی عقل و هوشیاری و قدرت بر تصمیم‌گیری می‌شود (همان، ج ۷۲، ص ۱۹۴).

### آثار تربیتی تکریم و احترام کودک

شاید بتوان گفت کودکان گرچه در کرامت با بزرگسالان مساوی‌اند، اما باید از احترام بیشتری برخوردار باشند و این به دلیل نقشی است که این احترام می‌تواند در تربیت آنها داشته باشد. نقش‌ها و تأثیرات تربیتی تکریم و احترام کودکان چنین است:

۱. انسان دارای حبّ ذات است و هر انسانی خود را دوست می‌دارد و در جهت حفظ حرمت خود می‌کوشد و از موقعیتی که در آن احساس بی‌حرمتی کند می‌پرهیزد و با آن مقابله می‌کند. امام صادق علیه‌السلام در این باره می‌فرماید:

طُبعت القلوب علی حُبّ مَنْ أَحسنَ إِلَیْها و بغضَ مَنْ أَساءَ إِلَیْها (نوری، ۱۴۰۸، ج ۱۱، ص ۴۴۵)؛ قلب انسان‌ها چنان سرشته شده که هر کس به انسان احسان کند، او را دوست می‌دارد و هر کس به او بدی کند، او را دشمن می‌دارد.

بنابراین، اگر کودک از والدین و مربیان خود احساس بی‌احترامی کند، دیگر سخنان و تعلیمات آنان، نه تنها اثر تربیتی ندارد که اثر معکوس و ضد تربیتی نیز خواهد داشت؛ چون کودک بغض آنها را در سینه خواهد داشت و پذیرای حرف‌های آنان نیز نخواهد بود.

۲. احترام به کودک در خودپنداره او مؤثر است و در نتیجه، این خودپنداره در رفتار شخص تأثیر می‌گذارد؛ زیرا رفتار انسان‌ها براساس شناختی است که از خود دارند و این شناخت از خود، معمولاً از طریق نگاه دیگران به انسان حاصل می‌شود. بگذریم از محدود کسانی که فراتر از این می‌نگرند و خود را چنان که هستند، می‌بینند. این عده نیز در میان بزرگسالان‌اند، نه کودکانی که هنوز هر چیزی را از دریچه چشم دیگران می‌بینند و اساس شناخت و رفتار آنها را تقلید و تلقین شکل می‌دهد. بنابراین، اکثر انسان‌ها، به‌ویژه کودکان، خود را چنان می‌شناسند که دیگران در رفتار خود با آنها، می‌نمایانند و بر طبق این شناخت از



خود، عمل می‌کنند، و اگر چنین نکنند دچار تضاد درونی، اضطراب و دلهره می‌شوند؛ زیرا انسان همواره به دنبال آرامش درونی است و این آرامش وقتی است که رفتار بیرونی مطابق با شناخت درونی باشد. بنابراین، بر طبق شناخت از خود که از طریق نگرش دیگران به او حاصل شده است، عمل می‌کند. حال اگر والدین و مربیان کودک در دوران شکل‌گیری شخصیت او با بی‌احترامی، تحقیر، سرکوفت و سرزنش با وی برخورد کنند، شخصیت کودک به صورت شخصیتی ذلیل، حقیر، وابسته و منفی شکل خواهد گرفت و اگر با احترام و بزرگداشت با او برخورد کنند، شخصیت او به صورت شخصیتی عزیز، مستقل و مثبت شکل خواهد یافت، و در خود به دیده احترام می‌نگرد و رفتارش نیز بر طبق آن، رفتاری سالم، مثبت و بهنجار خواهد بود. امیرمؤمنان علی علیه السلام در این زمینه می‌فرماید:

مَنْ كَرَمَتْ عَلَيْهِ نَفْسَهُ لَمْ يَهْنَأْ بِالْمَعْصِيَةِ (نوری، ۱۴۰۸، ج ۱۱، ص ۳۳۹)؛ کسی که از کرامت نفس برخوردار باشد شخصیت خود را با گناه، بی‌ارزش نمی‌کند.

و نیز می‌فرماید:

مَنْ كَرَمَتْ عَلَيْهِ نَفْسَهُ هَانَتْ عَلَيْهِ شَهَوَاتُهُ (نهج البلاغه، [بی‌تا]، (الف)، ج ۴، ص ۱۰۴)؛ کسی که از کرامت نفس برخوردار باشد، شهوت نزد او بی‌ارزش است.

امام سجاد علیه السلام نیز می‌فرماید:

مَنْ كَرَمَتْ عَلَيْهِ نَفْسَهُ هَانَتْ عَلَيْهِ الدُّنْيَا (حرانی، ۱۳۶۹، ص ۲۷۸)؛ کسی که از کرامت نفس برخوردار باشد، دنیا نزد او بی‌ارزش است.

برخی روان‌شناسان نیز انگیزه اصلی فعالیت‌های انسانی را احساس حقارت و احساس عزت نفس در او می‌دانند که معمولاً این احساس در انسان با رفتار و برخورد دیگران با او شکل می‌گیرد. آدلر در این زمینه می‌گوید: «انگیزه اصلی و محرک اولیه هر نوع فعالیت در انسان دو عامل احساس حقارت و احساس برتری‌جویی است» (هاشمی، ۱۳۷۲، ج ۱، ص ۱۸۱). همچنین روان‌شناسان، بسیاری از رفتارهای منفی و ضد ارزشی را ناشی از کمبود شخصیت در انسان می‌دانند و می‌گویند: این‌گونه رفتارها معمولاً از کسانی صادر می‌شود که عزت نفس پایینی دارند. میرس<sup>۱</sup> می‌گوید: «طبق تحقیقی که بروکتر و هولتن در سال ۱۹۷۸ در مورد افرادی که دارای عزت نفس زیاد و عزت نفس پایینی بوده‌اند انجام داده‌اند، این نتیجه به دست آمد که افرادی که دارای عزت نفس بالایی‌اند، نه تنها کمتر از افرادی که عزت نفس کمی دارند دچار افسردگی می‌شوند، بلکه کمتر از آنها گرفتار

ناراحتی‌های عصبی و بی‌خوابی شده، کمتر از آنان به طرف اعتیاد و الکلیسم کشیده می‌شوند» (منطقی، ۱۳۷۲، ص ۱۵).

۳. اصولاً مگر تکریم و احترام دیگران ارزش نیست و نمی‌خواهیم این ارزش را در کودکان ایجاد کنیم؟ آیا ایجاد چنین ارزشی تنها با گفتن میسر است؟ آیا می‌توان با بی‌احترامی به کودک و تحقیر شخصیت او، او را چنان تربیت کرد که به دیگران احترام بگذارد و حقوق آنها را رعایت کند؟ تربیت با بی‌تربیتی خود نوعی تناقض آشکار است و محال. بنابراین، اگر هیچ‌یک از دو اثر قبلی را نپذیریم، تنها این اثر کافی است تا ما را به احترام کودکان ملزم سازد؛ زیرا احترام به دیگران یکی از اهدافی است که ما در تربیت کودکان به دنبال آن هستیم و دستیابی به این هدف، بدون رعایت احترام کودکان میسر نیست. بنابراین، تأثیر عزت نفس و احساس حقارت انسان و به سخن دیگر تأثیر شخصیت بر رفتار، بسیار اساسی و قابل ملاحظه است و نقش تکریم و احترام کودکان بر شکل‌گیری شخصیت مثبت و عزت نفس آنها نیز نقشی بسزا و تعیین‌کننده است؛ پس برای تربیت کودک باید به او احترام گذاشت.

۴. پرهیز از آثار منفی و ضد تربیتی که از ناحیه بی‌احترامی به کودک یا تحقیر شخصیت او متوجه کودک می‌شود نیز از جمله آثار تربیتی احترام به کودک است. تحقیر شخصیت کودک آثار ضد تربیتی فراوانی را در پی خواهد داشت؛ زیرا در این صورت چنان که در اثر دوم بیان شد و با توجه به روایتی که از امام هادی علیه السلام نقل شده است، به‌طور کلی نمی‌توان از او انتظار نیکی داشت. امیر مؤمنان علی علیه السلام می‌فرماید:

من هانت علیه نفسه فلا ترح خیره (خوانساری، ۱۳۷۳، ج ۵، ص ۴۴۳): کسی که نفسش بر وی خوار شد، امید نیکی از او نداشته باش.

حضرت امام هادی علیه السلام نیز در این باره می‌فرماید:

من هانت علیه نفسه فلا تأمن شرّه (حرانی، ۱۳۶۹، ص ۳۶۲): کسی که نفسش بر وی خوار شد، از شر او در امان مباش.

علاوه بر این جنبه کلی، تحقیر کودک کم‌کم به حقارت نفس می‌انجامد و در روایات نیز آثار خاصی برای حقارت نفس بیان شده است که برخی از آنها چنین است:

#### آثار تحقیر کودک

تحقیر کودک سبب ایجاد خودکم‌بینی در او می‌شود و خودکم‌بینی دارای آثار و پیامدهای منفی بسیاری است که در روایات دست‌کم به دو مورد آن اشاره شده است:

## الف) تکبر و زورگویی

تکبر و زورگویی از پیامدهای خودکم‌بینی است. امام صادق علیه السلام در این باره می‌فرماید: ما من رجل تکبر أو تجبر إلا لذلة وجدها في نفسه (کلینی، ۱۳۶۵، ج ۲، ص ۳۱۲)؛ هیچ‌کس تکبر نمی‌کند و زور نمی‌گوید، مگر به سبب ذلّتی که در خود می‌بیند. روشن است کسی که خود را کوچک می‌بیند، در صدد است این کوچکی را جبران کند چون انسان دارای حبّ ذات است و نیاز به خودشکوفایی در روان‌شناسی یکی از نیازهای انسان شمرده شده است (سیف، ۱۳۶۸، ص ۳۵۰). و چون خود را قادر بر جبران نبیند، ناچار به ضد آن روی می‌آورد؛ یعنی خود را بزرگ می‌پندارد و تکبر می‌ورزد. در روان‌شناسی به این‌گونه واکنش، «واکنش معکوس» گفته می‌شود. زورگویی نیز نتیجه تکبر است و به دنبال آن خواهد بود. همچنین آن حضرت می‌فرماید: ما من أحد يتبهُ إلا من ذلة يجدها في نفسه (همان‌جا)؛ هیچ فردی تکبر نمی‌کند مگر به سبب حقارتی که در خود می‌بیند.

## ب) نفاق

امیر مؤمنان علی علیه السلام در این باره می‌فرماید: نفاق المرء من ذلّ يجده في نفسه (محمدی، ۱۳۶۲، ج ۴، ص ۳۳۸)؛ نفاق و دورویی انسان به سبب ذلت و خواری است که در خود می‌بیند. انسانی که خود را عاجز از هر کار مثبتی می‌بیند، ناچار دست به تظاهر می‌زند؛ یعنی خود واقعی خویش را نشان نمی‌دهد و همواره سعی می‌کند از طریق تظاهر به خوبی‌ها و مثبت‌ها، ضعف و حقارت خود را بپوشاند و این تظاهر هم در عمل و رفتار او خواهد بود و هم در عقیده و گفتار. بنابراین، با توجه به تساوی انسان‌ها در کرامت و اهمیت نگرش و رفتار دیگران به کودکان و نقش آن در تربیت و شکل‌گیری شخصیت آنها، بزرگان دین نه تنها کودکان را در احترام و بزرگداشت با بزرگسالان مساوی می‌دانند، بلکه در مواردی احترام ویژه‌ای نیز برای آنها قائل‌اند. معصومان علیهم السلام به شیوه‌های گوناگون کودکان و فرزندان خویش را احترام می‌کردند، که برخی از آنها عبارت‌اند از: برخاستن و استقبال از فرزندان، اجازه گرفتن از آنها برای تصرف در حقوق و اموالشان، پذیرش دعوت آنها و دعوت کردن از آنها برای میهمانی، جای دادن آنها در صفوف اول جماعت، عیادت از آنها، با احترام صدا کردن آنها، شرکت در بازی آنان، پرهیز از خشونت با آنها و شخصیت دادن به ایشان.

#### ۴. روش بازی

بازی برای کودک یک نیاز طبیعی است که بدون آن کودک رشد سالم نخواهد داشت. کودکی که به بازی علاقه‌ای نداشته باشد تقریباً بیمار محسوب می‌شود. همه انسان‌ها اعم از بزرگ و کوچک، حتی انبیا و اولیا در دوران کودکی تمایل به بازی داشته و کم و بیش به بازی می‌پرداخته‌اند و این حاکی از این است که بازی از نیازهای طبیعی انسان است. مهم این است که والدین و سرپرستان کودکان با وجود علم و آگاهی به این نیاز کودکان، شاید توجه کافی به رفع این نیاز و آثار تربیتی فراوانی که بر رفع آن مترتب است، نشان نمی‌دهند و از آثار زیانباری که بر بی‌توجهی به این نیاز کودک و رفع نکردن آن مترتب است، غافل‌اند. پیشوایان دینی ما در زندگی خود به این نیاز طبیعی کودکان توجه کافی داشته‌اند. آنان علاوه بر اینکه کودکان را در بازی کردن در دوران کودکی آزاد می‌گذاشته‌اند، خود نیز در بازی آنها شرکت جسته از این طریق هم به بازی آنها رونق می‌دادند و هم به شغل و کار کودکان و در واقع به زندگی و شخصیت آنها احترام می‌گذاشتند.

انس بن مالک نقل می‌کند:

پیامبر ﷺ برای ادای نماز به مسجد آمد، در حالی که حسن رضی الله عنه را در بغل داشت و او را در کنار خود نشاند. وقتی پیامبر صلی الله علیه و آله به سجده رفت، سجده طول کشید. من سر از سجده برداشتم، مشاهده کردم که حسن رضی الله عنه بر دوش پیامبر صلی الله علیه و آله سوار شده است. وقتی نماز تمام شد، مردم از پیامبر صلی الله علیه و آله پرسیدند: این سجده را به قدری طول دادید که هیچ‌گاه چنین نکرده بودید. آیا وحی نازل شده است؟ پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: وحی نازل نشده، ولی فرزندم بر دوشم سوار شده بود؛ نخواستم عجله کنم تا اینکه خودش از دوشم پایین آید (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۴۲، ص ۲۹۴).

در همین روایت به سند عبدالله بن شیبیه آمده است: «نخواستم عجله کنم تا اینکه نیاز فرزندم برطرف شود» (همان‌جا).

علاوه بر این، پیامبر صلی الله علیه و آله گاهی بین کودکان خود، مسابقه دو و کشتی برگزار می‌کرد. ابن‌ابی‌الحدید می‌گوید:

حسن رضی الله عنه بزرگ‌ترین فرزند علی رضی الله عنه و مردی بزرگوار، سخی و حلیم بود و پیامبر صلی الله علیه و آله او را دوست می‌داشت. روزی پیامبر صلی الله علیه و آله بین او و حسین رضی الله عنه مسابقه دو گذاشت. حسن رضی الله عنه از حسین رضی الله عنه پیشی گرفت. پیامبر صلی الله علیه و آله او را بر زانوی راست خویش و حسین رضی الله عنه را بر زانوی چپ خویش نهاد (ابن‌ابی‌الحدید، ۱۳۸۵، ج ۱۶، ص ۲۷).

از این رفتار پیامبر صلی الله علیه و آله استنباط می‌شود که آنچه در بازی‌ها و مسابقات ملاک است، صرف

ایجاد رقابت است که موجب می شود افراد شرکت کننده کوشش خود را به کار گیرند تا موفق شوند. یعنی در واقع، موفقیت و پیشی گرفتن مشوق خواهد بود و لزومی ندارد که تشویقی افزون بر این کار صورت گیرد و جوایزی برای برنده در نظر گرفته شود. علاوه بر این، به فرد مغلوب و کسی که نتوانسته برنده مسابقه شود نیز، نباید کم توجهی شود؛ بلکه باید به دو طرف مسابقه احترام گذاشت. گرچه ممکن است همین که پیامبر ﷺ برنده را بر زانوی راست خویش نهاد، نوعی تشویق اضافی محسوب شود؛ زیرا در اسلام، طرف راست همواره از اهمیت بیشتری برخوردار بوده و مقدم است. مثلاً قرآن کریم نیکوکاران را اصحاب یمین (راست) و بدکاران را اصحاب شمال (چپ) می خواند (واقعه، ۲۷-۴۷). یا مأوموم در نماز جماعت، در صورتی که یک نفر باشد، مستحب است در طرف راست امام بایستد. بنابراین می توان گفت اینکه پیامبر ﷺ برنده مسابقه، امام حسن علیه السلام را بر زانوی راست خویش نهاد، نوعی احترام بیشتر و تشویق اوست. در عین حال این تشویق آن قدر شدید نیست که آثار منفی در بازنده مسابقه بر جای گذارد. <sup>۱</sup> پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله علاوه بر تشویق فرزندان خویش به بازی، خود نیز در بازی آنها شرکت می کرد و با آنها به بازی می پرداخت. یعلی عامری می گوید:

روزی به همراه پیامبر ﷺ، برای شرکت در یک میهمانی که به آن دعوت شده بودیم از منزل خارج شدیم. پیامبر ﷺ پیشاپیش جمعیت در حرکت بود و حسین علیه السلام با کودکان بازی می کرد. پیامبر صلی الله علیه و آله خواست او را بگیرد، ولی کودک به این طرف و آن طرف می دوید و پیامبر صلی الله علیه و آله نیز دنبال او می دوید و خنده می کرد تا اینکه او را گرفت؛ سپس یک دست به زیر چانه او و دست دیگر را به پشت سر او گذاشت و لب هایش را بر لب های او گذاشت و او را بوسید و فرمود: حسین از من است و من از حسینم. خداوند دوست می دارد کسی که حسین را دوست بدارد (اربلی، ۱۴۰۵، ج ۲، ص ۲۷۲).

توجه پیامبر صلی الله علیه و آله به کودکان تنها اختصاص به حسن و حسین علیه السلام نداشت، گرچه برخی از سیره ها این ابهام را دارد، ولی سیره های دیگری نیز هست که حکایت دارد که پیامبر صلی الله علیه و آله با کودکان (دیگران نیز) به بازی می پرداخت. برای نمونه، سیره ای را در اینجا ذکر می کنیم:

۱. قابل توجه اینکه امامان شیعه و یا به طور کلی فرزندان امامان ما در سنین کودکی شناختی بیش از سایر کودکان دارند و حتی در سنین کودکی هم ممکن است اهمیت راست در برابر چپ برای آنها روشن باشد. چنان که خود آنها فرموده اند ما فرزندانمان را در سنین پنج سالگی به نماز امر می کنیم و شما در سنین هفت سالگی آنان را به نماز امر کنید. بنابراین در این سیره دست کم ممکن است امام حسن علیه السلام که فرزند بزرگ تر بود اهمیت سمت راست را درک کند و برای او تشویق محسوب شود.

پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ برای اقامه نماز عازم مسجد بود. در راه مسجد به کودکانی برخورد که به بازی مشغول بودند. کودکان همین که پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ را دیدند به سوی او دویدند و بر گرد او حلقه زدند و هر یک از آنها می‌گفت: **كُنْ جَمَلِي** [شتر ما باش تا بر دوش سوار شویم]. کودکان که این‌گونه رفتار پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ با حسن و حسین عَلَيْهِمَا السَّلَام را دیده بودند، انتظار داشتند که پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ به آنها پاسخ مثبت دهد و چنین هم شد و پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ به آنها پاسخ مثبت داد. اصحاب که برای اقامه نماز در مسجد، در انتظار پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بودند بلال را به دنبال پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرستادند. همین که بلال در راه با این جریان مواجه شد، زبان به اعتراض گشود. پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمود: برای من تنگ شدن وقت نماز بهتر از دل‌تنگ شدن این کودکان است. به منزل من برو و اگر چیزی هست برای کودکان بیاور. بلال به منزل پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ رفت و همه منزل را جستجو کرد و هشت دانه گردو یافت. آنها را نزد پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ آورد. پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ گردوها را در دست گرفت و خطاب به کودکان فرمود: «**أَتَبِيعُونَ جَمَلَكُمْ بِهَذِهِ الْجُوزَاتِ؟** آیا شتر خود را به این گردوها می‌فروشید؟» کودکان به این معامله رضایت دادند و با خوشحالی پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ را رها کردند. پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نیز عازم مسجد شد و فرمود: «خدا برادرم یوسف را رحمت کند، او را به چند درهم فروختند و مرا نیز به هشت گردو» (عوفی، [بی‌تا]، جزء اول از قسم دوم، باب دوم، ص ۳۰).

از این سیره به چند نکته درباره تربیت کودک پی می‌بریم:

۱. باید به کودکان احترام گذاشت و به خواست آنها در حد امکان پاسخ مثبت داد و آنها را از این طریق شاد و خوشحال نگه داشت.
۲. کسانی که به کار تربیت کودکان مشغول‌اند، باید با کودکان انس و الفت داشته باشند و با شیوه‌هایی که کودکان می‌پسندند، با آنها برخورد کنند و شأن و منزلت و موقعیت خود را نادیده انگارند تا کودکان نیز با آنها راحت باشند و احساس دوستی کنند و در نتیجه پذیرای تربیت و آموزش‌های لازمی که ممکن است به آنها داده شود، باشند.
۳. اگر بخواهیم کودکان را از کاری، به‌ویژه از بازی‌های مورد علاقه آنها، بازداریم باید به شیوه‌ای عمل کنیم که آنها با رضایت خاطر به این کار تن دردهند، نه با کراهت و اجبار و احیاناً خشونت. چنان که پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ برای اینکه خود را با رضایت خاطر و خوشحالی کودکان از دست آنها رها سازد، متوسل به چیزی شد که مورد علاقه کودکان بود و آنها را به این وسیله قانع کرد.

تا اینجا بیان شد که معصومان علیهم‌السلام به بازی کودکان اهمیت بسیاری می‌دادند، اگرچه سیره‌هایی که تا به حال آوردیم همه مربوط به پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم بود و از ائمه علیهم‌السلام کمتر سیره‌ای در زمینه بازی با کودکان یافته‌ایم، ولی روایات آنها حاکی از اهمیت بازی کودکان به‌ویژه در دوران اولیه زندگی، یعنی هفت سال نخست زندگی است. امام صادق علیه‌السلام در اهمیت بازی کودکان می‌فرماید:

دع ابنک یلعب سبع سنین و یؤدّب سبع سنین (حرّعاملی، ۱۳۶۷، ج ۱۵، ص ۱۹۴)؛  
بگذار فرزندت تا هفت سال بازی کند و [پس از آن] هفت سال او را تعلیم و تربیت کن.

نیز در روایتی دیگر می‌فرماید:

الغلام یلعب سبع سنین و یتعلم الکتاب سبع سنین و یتعلم الحلال والحرام سبع سنین (همان، ش ۱)؛ پسر (فرزند) باید در هفت سال اول [کودکی] به بازی بگذراند و در هفت سال [دوم] آموزش قرآن ببیند و در هفت سال [سوم] احکام حلال و حرام را بیاموزد.

اگرچه «ال» در الکتاب، الف و لام تعریف است و مراد از آن آموزش قرآن است، ولی آموزش قرآن متضمن آموزش خواندن و نوشتن نیز هست. حال یا آموزش سواد، مقدم بر آموزش قرآن است یا ضمن همدیگر صورت می‌گیرد.

همچنین روایات درباره هفت سال دوم و سوم، مختلف است. برخی روایات تنها به دو دوره هفت ساله اول و هفت ساله دوم تصریح کرده‌اند و هفت سال دوم را زمان آموزش قرآن و احکام و تربیت دانسته‌اند و برخی روایات دوره اول را که به بازی اختصاص دارد شش سال آورده‌اند (همان، ص ۱۹۳). ولی در اینکه دوره اول (شش یا هفت سال) دوره‌ای است که کودک باید آزاد باشد و به بازی پردازد، متفق‌اند. البته این امر وجود برخی آموزش‌ها در این دوره را نفی نمی‌کند، بلکه بر اهمیت بازی در این دوره تأکید دارد.

بنابراین، سیره و اقوال معصومان علیهم‌السلام حاکی از اهمیت بازی برای کودک در دوره نخست کودکی و به‌ویژه شرکت بزرگسالان در بازی آنهاست. اما اینکه چرا معصومان علیهم‌السلام تا این حد به بازی کودکان اهمیت می‌داده‌اند، سؤالی است که در اینجا به پاسخ آن می‌پردازیم.

#### اهمیت و نقش بازی در تربیت کودک

پرسش این است که مگر بازی کودک چه اهمیتی دارد که معصومان علیهم‌السلام، به‌ویژه پیامبر

اکرم صلی الله علیه و آله، بر آن تأکید کرده‌اند و خود را تا حد مرکب سواری کودکان تنزل داده‌اند؟ پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود:

من کان عنده صبی فلیتصاب له (همان، ص ۲۰۳، ش ۲)؛ کسی که کودکی نزد اوست باید با او کودکی کند.

امیرمؤمنان علیه السلام نیز فرمود:

من کان له ولد صبیاً (همان، ش ۱)؛ کسی که فرزندی دارد باید با او کودکی کند.

حقیقت این است که بازی از چند جهت نقش مؤثر و اهمیت فوق‌العاده‌ای در تربیت کودک دارد که به بخش‌هایی از آن اشاره می‌کنیم:

۱. بازی نیاز طبیعی و یکی از نیازهای اساسی کودک است و بی‌توجهی به این نیاز کودک، خسارت روحی - روانی بسیاری به بار خواهد آورد. چنان که پیشتر نیز گفته شد، وقتی علت طولانی شدن سجده پیامبر صلی الله علیه و آله را پرسیدند، فرمود: «فرزندم حسن بر دوشم سوار بود، نخواستم عجله کنم تا نیازش برطرف شود» (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۴۳، ص ۲۹۴).

باید گفت اولاً کودک بر اثر تغذیه دارای انرژی فراوانی است و این انرژی باید به گونه‌ای مصرف شود. مصرف این انرژی در کودک جز از راه بازی میسر نیست. اگر این انرژی به مصرف نرسد کودک دچار بیماری‌های روحی - روانی و جسمی خواهد شد. در این زمینه امام کاظم علیه السلام می‌فرماید:

بهتر است که فرزند در کودکی به بازی و جست و خیز بپردازد تا در بزرگسالی حلیم و بردبار شود.

و سپس فرمود:

جز این کار، سزاوار نیست (همان، ج ۶۰، ص ۳۶۱).

یعنی در واقع، انسان در کودکی باید روحیه ستیزه‌جویی و جنگجویی و ترس‌ها و ترسیدهای خود را با بازی ارضا کند تا در بزرگسالی حلیم باشد. همچنین کودکان همواره در زندگی بر اثر ناکامی‌ها به عقده‌های درونی مبتلا می‌شوند که تخلیه این عقده‌ها در بازی میسر است؛ زیرا بر اثر موفقیت‌هایی که در بازی به دست می‌آورند، ناکامی‌های زندگی را فراموش خواهند کرد، یا به شیوه‌های گوناگون، مثل داد و فریاد زدن یا به گونه‌ای منطقی در بازی با هم‌بازی‌ها یا اسباب‌بازی‌های خود، عقده‌های خود را خالی می‌کنند و همین امر موجب تعادل و آرامش درونی آنها خواهد شد. در روان‌شناسی، در مورد بازی، نظریه‌های متفاوتی ارائه شده است؛ از جمله نظریه دفع انرژی زائد، که اسپنسر آن را ارائه کرده است. این نظریه



معتقد است که بدن مقداری انرژی دارد که آن را به صورت فعالیت‌های هدف‌دار، مانند کار و نیز فعالیت‌های بدون هدف مانند بازی مصرف می‌کند (مهجور، ۱۳۶۷، ص ۱۴). یعنی در واقع، این انرژی در بزرگسالان به مصرف کار می‌رسد و در کودکان که کار و فعالیت بدنی خاصی غیر از بازی ندارند، از طریق بازی مصرف می‌شود. البته این نظریه توجیه‌کننده کل کارکرد بازی نیست و نظریه‌های دیگری نیز در زمینه بازی وجود دارد که می‌توان آنها را نیز تکمیل‌کننده کارکردهای بازی دانست؛ از جمله، نظریه رفع خستگی لازاروس (همان، ص ۱۵)، نظریه تنش‌زدایی پاتریک (همان، ص ۱۶)، نظریه پیش‌تمرین یا تمرین زندگی مک‌دوگال (همان، ص ۱۸) که در این زمینه ارائه شده‌اند.

بنابراین، اگر به بازی کودکان اهمیت داده شود، علاوه بر اینکه به نیاز طبیعی کودک پاسخ داده شده، بسیاری از مشکلات روانی - عاطفی کودک نیز حل خواهد شد. اگر به این نیاز توجه نشود، علاوه بر اینکه مشکلات روانی - عاطفی حل نخواهد شد، خود نیز به عقده و مشکل روانی دیگری تبدیل خواهد شد. از این‌روست که امروزه روان‌شناسان و درمان‌گران، شیوه‌های بازی درمانی متعددی را برای معالجه بیماری‌های روانی - عاطفی کودکان ابداع کرده‌اند و از طریق بازی به مشکلات آنها پی برده، از این راه آنها را معالجه می‌کنند.

۲. بازی، وسیله‌ای برای رشد همه‌جانبه و هماهنگ کودک است، زیرا بازی انواع و اقسام گوناگونی دارد و کودکان نه ملزم به انتخاب برخی از آنها و نه خود را چنین ملزم می‌سازند؛ بلکه در هر ساعتی به یکی از انواع بازی‌ها و در دوران و سنین مختلف کودکی به نوعی از بازی‌ها روی می‌آورند و هر یک از این بازی‌ها، یک یا چند جنبه متفاوت از وجود و شخصیت کودک را رشد می‌دهد.

در سنین اولیه کودکی، بازی در تقویت حواس پنج‌گانه، کنترل اعضا و هماهنگی آنها نقش اساسی ایفا می‌کند. در همین سنین، کودک در بازی عواطف و احساسات خود را به عروسک یا افرادی که در بازی با او شرکت می‌کنند، نشان می‌دهد، ترس‌ها و تردیدهای خود را بیرون می‌ریزد، محبت کردن را تجربه می‌کند و یاد می‌گیرد که همواره نباید مورد محبت واقع شد، بلکه گاهی باید مورد غضب نیز واقع شد. گاهی باید محبت و گاهی نیز باید غضب کرد. کودک در بازی گاه می‌خندد و گاه می‌گرید و از این طریق به تعادل عاطفی می‌رسد. همچنین به کمک بازی رشد هوش و ذهن او نیز تسهیل و تسریع می‌شود و افزایش می‌یابد.

از نظر پیاژه، بازی در رشد هوشی کودک نقش حیاتی دارد و آثار آن در زندگی و رفتار آدمی نیز مشهود است. بازی، دست‌کم، از دو جهت بر رشد ذهنی و شناختی کودک مؤثر است:

نخست اینکه با انواع و سائل بازی و افراد و موقعیت‌های بازی برخورد می‌کند و حتی انواع ابهام‌ها و سؤالات در بازی ممکن است ذهن کودک را به خود جلب کند و به تأمل و تفکر در مورد آن وا دارد و از این طریق ذهن را پرورش دهد.

جهت دوم، نقش و تأثیری است که بازی بر رشد زبان کودک دارد و رشد زبان نیز خود بر رشد شناخت و ذهن کودک تأثیر بسیار دارد. بنابراین، نقش بازی در رشد ذهنی و شناختی کودک مضاعف است.

همچنین اهمیت و نقش بازی بر رشد اجتماعی کودک بر کسی پوشیده نیست؛ زیرا کودک در بازی، با هم‌بازی‌های خود ارتباط برقرار و چگونگی ارتباط را تجربه می‌کند؛ رعایت مقررات در بازی‌های اجتماعی، احترام به قوانین و مقررات اجتماعی، پذیرش انتقاد و همکاری گروهی را نیز می‌آموزد. در بازی‌های خیالی با بازی کردن نقش‌های متفاوت اجتماعی، از قبیل سرپرستی عروسک خود، خانه‌داری و جواب دادن به تلفن، زندگی را تجربه می‌کند و هزاران رفتار اجتماعی دیگر را در ضمن بازی می‌آموزد.

مهم این است که اولاً بازی در سنین نخست زندگی امکان هماهنگ کردن حواس پنج‌گانه را برای کودکان فراهم می‌آورد و ثانیاً رشد هماهنگ جنبه‌های مختلف انسانی را میسر می‌سازد. به‌طور کلی می‌توان گفت بازی، شخصیت کودک را شکل می‌دهد و به آن تحقق می‌بخشد.

۳. بازی وسیله‌ای برای شناخت کودک از خود و شناخت دیگران از کودک است. کودک در بازی همه ضعف‌ها و قوت‌ها، ترس‌ها و نگرانی‌ها، بینش‌ها و نگرش‌ها، علائق و نفرت‌ها و به‌طور کلی شخصیت خود را بروز خواهد داد و در بسیاری از موارد، خود نیز به ضعف‌ها و قوت‌های خود پی خواهد برد و درصدد برطرف کردن ضعف‌ها و تقویت قوت‌های خود برخواهد آمد. همچنین والدین و مربیان می‌توانند از طریق نظارت بر بازی کودکان و با شرکت در بازی آنها، به نگرش‌ها و علائق و نفرت‌های کودکان خود پی ببرند و راهکارهایی برای تربیت بهتر آنان فراهم آورند. حتی آنها می‌توانند از این طریق به ضعف‌های خود در تربیت فرزندان و کودکان نیز پی ببرند و درصدد جبران آنها برآیند. بازی کودکان نمایش

عملی کارکرد تربیتی والدین، مربیان و به‌طور کلی دست‌اندرکاران امور تربیت کودکان به حساب می‌آید.

۴. ارزش دیگر بازی کودکان، ارزش آموزشی آن است. کودکان بر اثر بازی بسیاری از چیزها را می‌آموزند. دایره لغات آنها افزایش می‌یابد و با رنگ‌ها، شکل‌ها و اشیای مختلفی آشنا می‌شوند. همچنین با آداب و مقررات اجتماعی آشنا می‌شوند. اصولاً یادگیری کودک در هفت سال نخست زندگی، یعنی دوران پیش از مدرسه، از طریق عمل صورت می‌گیرد و جز از این راه، میسر نیست و این یادگیری عملی نیز ضمن بازی صورت می‌گیرد؛ چون به‌طور کلی در این دوران، کار و زندگی کودک بازی است و جز این، کاری ندارد و از او کار دیگری ساخته نیست. بنابراین، هرگونه آموزشی در این دوران باید ضمن بازی صورت پذیرد. حال اگر کودک، در بازی در این دوران به حال خود واگذاشته شود، بازی‌ها خودبه‌خود و به صورت غیر آگاهانه چیزهای بسیاری را به کودکان می‌آموزد. اما اگر والدین و مربیان این بازی‌ها را هدایت و برنامه‌ریزی کنند، در این صورت کیفیت آموزشی افزایش خواهد یافت.

در سیره معصومان علیهم‌السلام علاوه بر جنبه‌های پرورشی بازی به جنبه‌های آموزشی آن نیز توجه شده است. برای نمونه امام صادق علیه‌السلام در کودکی با کودکان می‌نشست و استاد می‌شد و آنها شاگرد او می‌شدند. امام نام میوه‌ای را می‌پرسید که مثلاً بر درخت یا زمین می‌روید، رنگ آن قرمز و طعم آن شیرین یا ترش است و در فلان منطقه می‌روید. هرکس نام آن میوه را می‌گفت، او استاد می‌شد و امام نیز جزء شاگردان قرار می‌گرفت. گاهی امام به علت صداقت نداشتن هم‌بازی‌های خود، بازی را ترک می‌کرد و با خواهش بقیه دوستان به بازی برمی‌گشت. در بازی دیگری، امام استاد می‌شد و کلمه‌ای می‌گفت، مثل: «الشُّراعیه؛ شتر گردن‌دراز (تاج العروس، ذیل واژه شرع)» و شاگردان باید تکرار می‌کردند؛ سپس امام کلمه‌ای دیگر می‌گفت که هم‌وزن آن کلمه بود، ولی شاگردان دوباره باید همان کلمه اول را تکرار می‌کردند؛ در این میان هرکس اشتباه می‌کرد از بازی خارج می‌شد. امام علیه‌السلام بدین طریق، زبان، دقت و تمرکز کودکان را تقویت می‌کرد (منطقی، ۱۳۷۲، ص ۵۵۹).

#### نکاتی درباره بازی کودکان

در اینجا لازم است به چند نکته در خصوص بازی کودکان اشاره شود:

۱. به بهانه‌های مختلف کودکان را از اسباب‌بازی‌های طبیعی و به‌طور کلی بازی با طبیعت محروم نسازیم. انسان پرورش یافته در طبیعت از نظر جسمی، روحی و روانی سالم‌تر خواهد بود و از لحاظ تربیتی نیز امکان بیشتری برای تفکر، به‌ویژه تفکر در اهداف خلقت، را خواهد داشت. سهل بن سعد می‌گوید:

مُرَّ رسول الله ﷺ على صبيان وهم يلعبون بالتراب فنهامم بعض أصحاب النبي ﷺ فقال دَعَهُمْ فَإِنَّ التراب ربيع الصبيان (هیشمی، ۱۴۰۸، ج ۸، ص ۱۵۹)؛ پیامبر اکرم ﷺ به کودکانی برخورد که خاک‌بازی می‌کردند؛ یکی از یاران پیامبر ﷺ آنها را از این کار منع کرد، که پیامبر ﷺ فرمود: رهایشان کن؛ زیرا خاک بستان<sup>۱</sup> کودکان است.

اینکه پیامبر ﷺ خاک را به بستان سرسبز و پر علف تشبیه کرد، بیانگر این است که همان‌طور که حیوانات در بستان سرسبز بهاری به رشد کامل می‌رسند و چاق و فربه می‌شوند و بهترین چراگاه برای رشد آنها بستان بهاری است، برای کودکان نیز، خاک و طبیعت و بازی و ارتباط با آن بهترین وسیله برای رشد و پرورش خواهد بود.

بنابراین، والدین و مربیان باید توجه داشته باشند که نباید به بهانه‌های مختلف، از قبیل بهداشت و نظافت و... کودکان را از بازی و ارتباط با طبیعت و اشیای طبیعی محروم سازند و آنها را با اسباب‌بازی‌های مصنوعی سرگرم کرده، در ساختمان‌های کوچک یا اتاقی حبس کنند. البته توجه به مسائل بهداشتی نیز از ضروریات است و باید از خاک‌های تمیز و بهداشتی در این مورد استفاده شود، ولی این کار نباید مانع از کار مهم دیگری شود.

۲. نکته مهم دیگری که از سیره معصومان: برمی‌آید این است که والدین و مربیان یا به‌طور کلی سرپرستان کودک گاه لازم است خود نیز، در بازی کودکان شرکت کنند و با آنان هم‌بازی شوند؛ زیرا بسیاری از فوایدی که بر بازی کودکان مترتب است، از این طریق حاصل می‌شود. بزرگسالان با بازی کردن با کودکان، اولاً راه و روش بازی با اسباب‌بازی‌های جدید و بازی‌های جدید را به کودکان می‌آموزند؛ ثانیاً می‌توانند بسیاری از سجایای اخلاقی را از این راه به کودکان القا کنند، یا در رعایت مقررات و قوانین اخلاقی و اجتماعی به آنها کمک کنند؛ ثالثاً شرکت در بازی آنها نوعی احترام به کودک و شخصیت دادن به آنهاست؛ زیرا در این صورت

۱. ربیع به معنای سبزه‌ای که حیوانات از آن تغذیه می‌کنند و به معنای گیاه فراوان نیز آمده است (ابن منظور، ذیل ماده ربیع).

کودک احساس می‌کند خود او و شغل او (بازی) آن اندازه اهمیت دارد که والدین یا مربیان به او توجه کرده و با او همکار و هم‌بازی شده‌اند.

علاوه بر این، والدین و مربیان با شرکت در بازی کودکان می‌توانند علائق و روحیات و احیاناً اضطراب و نگرانی‌های آنها را بشناسند و درصدد رفع آنها یا برنامه‌ریزی برای هدایت آنها در جهت استعداد و علائق آنها برآیند و احیاناً اگر عیب و نقص‌هایی هم در زمینه مدیریت و تربیت آنها وجود دارد، بشناسند و برطرف کنند. این نکته در سیره‌هایی که از معصومان علیهم‌السلام نقل شد، کاملاً مشهود است.

۳. والدین و مربیان در بازی با کودکان باید بکوشند خود را تا حد کودکی پایین بیاورند و با کودک، کودکی کنند، نه اینکه همواره به خود چهره هدایت و رهبری بگیرند؛ زیرا در همراهی کردن با کودک است که کودکان بازی طبیعی را مشاهده می‌کنند و از هدایت‌ها و راهنمایی‌های مربیان تأثیر می‌پذیرند. معصومان علیهم‌السلام در عین حال که خود چنین بوده‌اند و خود را تا حد مَرکب کودکان تنزل می‌دادند و احیاناً صدای حیوان نیز برای شادی کودکان درمی‌آورده‌اند، به ما نیز سفارش کرده‌اند با کودکان این‌گونه باشیم. پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم فرمود:

من كان عنده صبى فليتصّب له (نوری، ۱۴۰۸، ج ۱۵، ص ۲۰۳)؛ کسی که کودکی نزد اوست، باید با او کودکی کند.

امیرمؤمنان علی علیه‌السلام نیز فرمود:

من كان له ولد صبى (همان‌جا)؛ کسی که فرزندی دارد، با او کودکی کند.

چون که با کودک سروکارت فتاد هم زبان کودکی باید گشاد

۴. نباید کودکان را با زور و تحمیل از بازی مورد علاقه آنان بازداشت. در صورت ضرورت باید آنان را طوری از بازی بازداشت که خود با اختیار و میل و علاقه بازی را ترک کنند. همین‌طور درباره تغییر بازی آنها از یک نوع به نوعی دیگر، باید به گونه‌ای عمل کرد که آنها با رضایت خود بازی را تغییر دهند. نمونه‌ای از رفتار پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم در این زمینه چنین است:

در سیره‌ای که پیشتر بیان شد، پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم در راه مسجد به خواهش کودکان مبنی بر سواری دادن به آنها تن درداد، اما وقتی بلال با دیر شدن وقت نماز به دنبال پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم آمد، پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم همین‌طور کودکان را رها و آنها را از بازی منصرف نکرد، بلکه بلال را فرستاد تا گردویی آورد و پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم با نشان دادن گردو که مورد علاقه کودکان نیز هست، خود را آزاد و

کودکان را با این شیوه جالب از بازی منصرف کرد (عوفی، [بی تا]، جزء اول از قسم دوم، باب دوم، ص ۳۰).

همچنین نباید بازی خاصی را بر کودکان یا فرد خاصی را در بازی آنها تحمیل کرد. در این مورد به این رفتار پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ توجه کنید: «پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ از کوچه‌ای می‌گذشت؛ کودکان گرم بازی بودند، در حالی که کودکی گرفته و مغموم گوشه‌ای نشسته بود. پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ جلو رفت، سلام کرد و پرسید: چرا بازی نمی‌کنی؟ کودک پاسخ داد: چون لباس من کهنه است و پدر ندارم، از این رو کودکان مرا به بازی نمی‌گیرند. پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ این کودک را به آغوش کشید و به خانه فاطمه عَلَيْهَا السَّلَام برد و به دختر گرامی خود فرمود: آیا می‌خواهی برایت برادری آورده باشم؟ سپس فرمود: دخترم مقداری آب آماده کن و یک دست از لباس‌های کودکان را بیاور. فاطمه عَلَيْهَا السَّلَام چنین کرد و به کمک پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ کودک را شستشو دادند و لباسی تمیز بر او پوشاندند و موهایش را شانه زدند. سپس پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ او را به کوچه آورد و در برابر سایر کودکان با او مشغول بازی شد تا اینکه کودکان دیگر به سراغ پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ آمدند و گفتند: چرا با ما بازی نمی‌کنی؟ حضرت فرمود: به شرطی با شما بازی می‌کنم که با این کودک نیز بازی کنید. سپس پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ آن کودک را به میان بچه‌های دیگر فرستاد و همگی با هم مشغول بازی شدند» (کریمی نیا، ۱۳۷۲، ص ۱۵۸).

### خلاصه مبحث

در این مبحث، در مورد آن دسته عواملی که زمینه‌ساز تربیت صحیح فرزندان است بحث شده است و چهار روش تربیتی مورد تأکید در سیره معصومان عَلَيْهِمُ السَّلَام بررسی شده است.

۱. روش محبت: نیاز کودک به محبت و تأمین آن از سوی والدین اساس و پایه تربیت او را تشکیل می‌دهد. بر اساس سیره تربیتی معصومان عَلَيْهِمُ السَّلَام محبت و مهر ورزیدن به کودکان یک اصل است و آنان محبت به کودکان را عبادت می‌دانند. از آثار محبت به کودکان می‌توان به، اعتدال روحی - روانی کودک، اعتماد به نفس، آشنا شدن با روش محبت کردن، اعتماد به والدین، پیشگیری از انحرافات و... اشاره کرد. در سیره تربیتی معصومان عَلَيْهِمُ السَّلَام به نکاتی در خصوص شیوه محبت به کودک تأکید شده است که شامل، ابراز محبت، اعتدال در محبت و روش‌های محبت است.

۲. روش تأمین امنیت: تأمین نشدن امنیت در کودکان، آنان را از ابتکار، نوآوری و خلاقیت باز می‌دارد و موجب عوارض و نابسامانی‌های روانی در آنان می‌شود. از این رو معصومان علیهم‌السلام به تأمین امنیت کودکان اهمیت می‌دادند.

۳. روش تکریم و احترام: در سیره معصومان علیهم‌السلام تکریم و احترام کودکان با شیوه‌هایی چون، قیام و استقبال از فرزندان به هنگام ورود آنها به مجلس، سلام کردن به کودکان، با احترام صدا کردن و عیادت از کودکان مریض و مهم‌تر از همه شخصیت دادن به کودکان و فرزندان خود نشان داده شده است.

۴. روش بازی: سیره معصومان علیهم‌السلام در این زمینه حکایت از اهمیت بازی کودکان به ویژه در دوران نخست زندگی دارد، به ویژه آنکه شرکت بزرگسالان در بازی کودکان اهمیت بسیار دارد.

از دیدگاه معصومان علیهم‌السلام بازی از چند جهت نقش مؤثر و اهمیت فوق‌العاده‌ای در تربیت کودک دارد. بی‌توجهی به این نیاز طبیعی کودک خسارت‌های روحی - روانی بسیاری دارد. توجه به بازی کودک، بسیاری از مشکلات روانی - عاطفی وی را حل خواهد کرد، بازی وسیله‌ای برای رشد همه‌جانبه و هماهنگ کودک است، بر رشد زبان کودک تأثیر بسیاری دارد و رشد زبان نیز خود بر رشد شناخت و ذهن کودک تأثیر بسیار دارد و به هماهنگ شدن حواس پنج‌گانه کودک می‌انجامد و رشد همه‌جانبه انسان به ویژه رشد اجتماعی را فراهم می‌سازد. کودک در بازی خود همه ضعف‌ها و قوت‌ها، ترس‌ها و نگرانی‌ها، بینش‌ها و نگرش‌ها و به‌طور کلی شخصیت خود را بروز می‌دهد، معصومان علیهم‌السلام به جنبه‌های آموزشی بازی مانند افزایش دقت و تمرکز کودکان نیز توجه می‌کردند. همچنین به نکات کلیدی دیگری در زمینه روش و اهمیت بازی در سیره تربیتی معصومان علیهم‌السلام تأکید شده است.